



The Essence of Intellectual- Cultural Influence

Mehdi Rouhi ¹ | Mehdi Firouzkouhi ² | Ali Karimzadeh ³ | Mohammad Ali Barzenouni ⁴ |
Ali Hamzapour ⁵ | Ebrahim Safari ⁶

Abstract

Influence literature, after the efforts of the Supreme Leader, has seriously entered the political literature of the country and research has been done around it. Existing researches, before knowing the nature and what is the intellectual-cultural influence, have considered its meaning and concept as obvious and obvious and have passed it. And have dealt with the solution; While according to the researcher's studies, the principle of what intellectual and cultural influence is has been neglected. From the author's point of view, cultural intellectual influence is a complex issue to the extent that a correct and deep understanding of it may change these strategies and lay a new foundation. To this end, this research uses a descriptive-analytical method to explain the concepts of soft power, soft war, cognitive warfare, etc. to explain the relationship between these concepts and intellectual influence and influence is an attempt by a foreign power to weaken and change the vital values of a society. It explains the survival of a necessary political system. In this regard, any idea that opposes the plan of liberal democracy is labeled as fundamentalist and must be changed through intellectual and cultural influence to an idea that can coexist with liberalism. Projects such as the "Network of Moderate Muslims", the "Network of Young Leaders", etc. have been established in this regard.

Keywords: Influence, External Power, Intellectual and Cultural , Fundamental Values, Discourse.

DOR: 20.1001.1.25381857.1401.15.54.8.3

1. Ph.D. Candidate, Imam Hussein University, Tehran, Iran
2. Corresponding Author: Assistant Professor, Imam Hussein University, Tehran, Iran
Firuzkuhi@chmail.ir.
3. Assistant Professor, Imam Hussein University, Tehran, Iran.
4. Assistant Professor, Imam Hussein University, Tehran, Iran
5. Assistant Professor, Imam Hussein University, Tehran, Iran
6. Assistant Professor, Imam Hussein University, Tehran, Iran



چیستی نفوذ فکری - فرهنگی

مهدی روحی^۱ | مهدی فیروزکوهی^۲ | علی کریمزاده^۳ | محمدعلی برزنونی^۴ | علی حمزه پور^۵ | ابراهیم صفری^۶

چکیده

ادبیات نفوذ، پس از اهتمام مقام معظم رهبری، به‌طور جدی وارد ادبیات سیاسی کشور گردیده و پژوهش‌هایی حول آن صورت پذیرفته است. پژوهش‌های موجود پیش از شناختن ماهیت و چیستی نفوذ فکری - فرهنگی، معنا و مفهوم آن را بدیهی و آشکار تلقی کرده و از آن گذشته‌اند و به‌مثابه یک اصل مسلم، پای را در پله دوم قرار داده و به آسیب‌های نفوذ فکری - فرهنگی و راه‌کار مقابله پرداخته‌اند؛ درحالی که بنابه مطالعات پژوهشگر، اصل چیستی نفوذ فکری - فرهنگی مورد غفلت قرار گرفته است. ازمنظر نویسنده، نفوذ فکری - فرهنگی مسئله‌ای پیچیده است تا جایی که فهم درست و عمیق آن، ممکن است این راه‌کارها را هم متحول کند. به همین منظور، این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی مفاهیم قدرت نرم، جنگ نرم، جنگ شناختی و ...، به تبیین نسبت این مفاهیم با نفوذ فکری پرداخته و نفوذ را تلاش یک قدرت خارجی برای تضعیف و تغییر ارزش‌های حیاتی یک جامعه که برای بقای یک نظام سیاسی ضروری هستند، تبیین می‌کند. در این راستا هر اندیشه‌ای که در مقابل طرح لیبرال دموکراسی قرار گیرد، برحسب بنیادگرایی خورده و باید از طریق نفوذ فکری و فرهنگی، به اندیشه‌ای که با لیبرالیسم قابلیت هم‌نشینی و سازگاری داشته باشد، تغییر یابد. طرح‌هایی چون «شبکه مسلمانان میانه‌رو»، «شبکه رهبران جوان» و ... در این راستا پی‌ریزی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نفوذ؛ قدرت خارجی؛ فکری و فرهنگی؛ ارزش‌های بنیادین؛ گفتمان‌ها.

DOR: 20.1001.1.25381857.1401.15.54.8.3

Firuzkuhi@chmail.ir

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

۲. نویسنده مسئول: استادیار، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

۳. استادیار، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

۴. استادیار، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

۵. استادیار، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

۶. استادیار، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

مقدمه

گرچه سابقه نفوذ در ادبیات اطلاعاتی، امنیتی و سیاسی به گذشته‌های دور می‌رسد؛ ولی توجه مضاعف به مسأله نفوذ در ادبیات سیاسی و امنیتی داخل کشور به هشدارهای مقام معظم رهبری طی چند سال اخیر بازمی‌گردد. ایشان طی سالیان اخیر همواره به مسأله نفوذ اهتمام داشته و در دیدارهای مختلف به نفوذ دشمن در داخل هشدار داده‌اند که نشان از دغدغه ایشان و اهمیت مسأله در این زمینه است از همین رو، مسأله نفوذ از جانب ایشان وارد ادبیات سیاسی و امنیتی گردید. به‌التبع، نفوذ لایه‌ها و ابعاد مختلفی داشته و دارد. در این زمینه می‌توان به انواع نفوذ نظامی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی و ... اشاره نمود که هر یک، اهداف و کارکردهایی برای جبهه مخالف جمهوری اسلامی داشته است. در همین راستا پژوهش‌هایی درصدد تبیین انواع و مدل‌های نفوذ صورت پذیرفته و مدل‌های مختلف نفوذ تبیین شده‌اند. یکی از اقسام نفوذ، نفوذ فکری و فرهنگی است که منظور، رهگیری نفوذ در مسائل فکری و فرهنگی است که خود حائز اهمیت است. اگر نفوذ موجب وارد شدن آسیب به کشور می‌شود، نفوذ فکری - فرهنگی نیز آسیب‌زا خواهد بود. پژوهش‌های شکل گرفته در مسأله نفوذ فکری - فرهنگی نیز توجه و تمرکز ذهن به همین آسیب‌ها بوده است؛ ولی آنچه که دغدغه پژوهشگر در این مسأله بوده و او را معجب به نگارش این مقاله کرده است، عدم تعمق کافی در پژوهش‌های صورت گرفته حول «چپستی نفوذ فکری - فرهنگی» است. در ادبیات شکل گرفته در کنار انواع و اقسام نفوذ هم‌چون نفوذ سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ...، نیم‌نگاهی هم به نفوذ فرهنگی شده و آسیب‌های آن گوشزد شده است، درحالی که بنابه مطالعات پژوهشگر، اصل چپستی نفوذ فکری و فرهنگی مورد غفلت قرار گرفته است. منظور نویسنده به‌صورت صریح این است که پژوهش‌های موجود، پیش از شناختن ماهیت و چپستی نفوذ فکری - فرهنگی، معنا و مفهوم نفوذ فکری را بدیهی و آشکار تلقی کرده و از آن گذشته‌اند و به‌مثابه یک اصل مسلم، پای را در پله دوم قرار داده و به آسیب‌های نفوذ فکری - فرهنگی پرداخته و در برخی پژوهش‌ها به راه کارها و الزامات مقابله با آن در اندیشه‌های برخی شخصیت‌ها همچون مقام معظم رهبری پرداخته‌اند؛ ولی از منظر نویسنده، نفوذ فکری - فرهنگی در عین بساطت مسئله‌ای پیچیده است؛ تا جایی که فهم درست و عمیق چپستی نفوذ فکری - فرهنگی حتی ممکن

است این راه کارها را هم متحول کرده و بنیانی نو در افکند و برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوتی از اندیشه‌های برخی از بزرگان دینی بدست دهد. نیز فهم صحیح و عمیق، ممکن است و باید نگرانی مضاعف از نفوذ فکری - فرهنگی بدست دهد. نکته دیگر، مغشوش بودن ادبیات رایج در این حوزه است که این پژوهش درصدد است تبیین روشنی از مفاهیم و اصطلاحات بدست دهد. آشنایان به ادبیات این حوزه به صرافت، به تشابه ادبیات در مباحثی چون قدرت نرم، جنگ نرم، دیپلماسی عمومی و فرهنگی، نفوذ فکری - فرهنگی و حتی جنگ شناختی اذعان می‌نمایند. حال سؤال اصلی این است؛ به راستی چه تفاوتی میان اقسام مختلف این اصطلاحات است؟ آیا می‌توان مرز مشخصی میان آن‌ها ترسیم و میان این اصطلاحات نسبت‌سنجی کرد؟ برخی پژوهش‌ها در این حوزه چنان به هم نزدیک است که می‌توان مثلاً کلمه جنگ نرم را برداشته و به جای آن نفوذ فکری - فرهنگی یا جنگ شناختی گذارد و همان معنا را فهم کرد! همه این مسائل در عدم تبیین دقیق میان این مفاهیم و حتی معنا و مفهوم نفوذ فکری - فرهنگی است از این رو، این پژوهش از این زاویه پژوهشی بنیادی است گرچه از زوایای دیگر قطعاً اهداف کاربردی نیز خواهد داشت. در این پژوهش سعی خواهد شد معنا، مفهوم و چیستی نفوذ فکری - فرهنگی، ارکان و مؤلفه‌های آن مورد شناسایی و تبیین قرار گرفته و علاوه بر نسبت‌سنجی با مفاهیم هم‌سنخ، کارکرد آن‌را در جوامع مورد هدف نفوذ، تشریح نماید؛ لذا پس از مرور ادبیات و ترسیم شبکه مفاهیم و تبیین جایگاه نفوذ میان سایر مفاهیم، به چیستی نفوذ پرداخته و ذیل آن به نفوذکننده، نفوذشونده و مسائل فکری - فرهنگی ناظر به نفوذ می‌پردازیم و در نهایت به کارکرد نفوذ و تأثیرگذاری بر هر یک از طیف‌های مخاطب و جامعه هدف نفوذ اشاره خواهیم کرد

مرور ادبیات

چنانچه اشاره شد گرچه سیاست نفوذ از دیرباز همواره سیاست دولت‌ها برای دست‌یابی به اهداف خود در کشورهای هدف بوده است؛ ولی تمرکز در مسأله نفوذ به صورت مطالعات پژوهشی و علمی پس از توجه دادن مقام معظم رهبری بوده است. علاوه بر نوشته‌های مجلات که اغلب ادبیات این حوزه را شکل داده‌اند، حمزه پور در «نفوذ فکری - فرهنگی و چالش‌های امنیتی پیش رو با تأکید بر مصرف رسانه‌ای نوین در کشور» (حمزه پور، ۱۳۹۶: ۱۲۱) با بررسی مصرف

رسانه‌های نوین همچون ماهواره و شبکه‌های اجتماعی نوپدید، به کارکرد رسانه‌ها در مسأله نفوذ فکری - فرهنگی متمرکز شده و به این سؤال پاسخ داده است که مصرف رسانه‌های نوین، چه تأثیری بر مسائل فکری - فرهنگی دارند. نیز کیانی مجاهد و گوهری مقدم در «الگوی مفهومی نفوذ از دیدگاه امام خامنه‌ای» (گوهری مقدم و کیانی مجاهد، ۱۳۹۹: ۵) با روش تحلیل مضمون به تبیین چارچوب مفهومی از بیانات مقام معظم رهبری درباره نفوذ اشاره کرده‌اند که در دستگاه فکری ایشان، چهار عنصر مبناشناسی، بُعدشناسی، عاملیت‌شناسی و هدف‌شناسی چارچوب مفاهیم تبیینی نفوذ را صورت‌بندی می‌کنند. نیز خانجانی در «راه‌های مقابله با نفوذ فکری - فرهنگی در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای» (خانجانی، ۱۳۹۸: ۲) به راه‌کارهایی که مقام معظم رهبری در خصوص نفوذ فکری - فرهنگی اشاره کرده‌اند، نظم و ترتیب و دسته‌بندی داده است که مهم‌ترین آنان، هوشیاری و عدم غفلت از دشمنی دشمن، باور به نفوذ و تهاجم فرهنگی، مدیریت فرهنگ بر مبنای شعارهای انقلاب و مبنای انقلاب و مقابله با استحاله از جمله راه‌های مقابله بیان شده است. احمدیان در «نظریه نفوذ؛ تبیین ماهیت انواع نفوذ و رابطه آن‌ها با دستگاه چهارطیفی تهدید» (احمدیان، ۱۳۹۴: ۳۴) به اقسام نفوذ از سخت به نرم اشاره داشته و در نهایت، نفوذ نوین را ترکیبی از اقسام پیش‌گفته تبیین کرده است. پژوهش‌های جدیدی نیز در همایش ملی نظام سلطه و نفوذ به زیور طبع آراسته شده‌اند. مجموعه مقالات این همایش تحت عنوان کتاب همایش منتشر شده است که یک جلد از آن به نفوذ فکری - فرهنگی اختصاص یافته است و مقالات، به لحاظ عناوین متنوع هستند و اقسام مختلفی از نفوذ فکری - فرهنگی را تبیین کرده‌اند (کریم‌زاده، ۱۳۹۷: ۷). نفوذ از منظر قرآن کریم، راه‌کارهای مقابله با نفوذ از منظر دینی، برخی اقسام نفوذ همانند نفوذ رسانه‌ای و ...، از عناوین مقاله‌های این جلد هستند. کتاب دیگری نیز تحت عنوان «مفهوم‌شناسی نفوذ» توسط مؤسسه مطالعات ابرار معاصر منتشر شده است که نویسنده، چند مقاله را در یک کتاب گرد آورده است، مقالات این کتاب نیز تنوع دارد. مشابه‌ترین مقاله آن «نفوذ فرهنگی به مثابه اسب تروآی غرب در ایران» است. نویسنده در این پژوهش سعی می‌کند نفوذ را با تبیین دو بُعد شکلی و محتوایی، نفوذ فرهنگی و مصادیق یا ابزارهای هر یک از این ابعاد را مورد آزمون قرار دهد. در بُعد شکلی، به تضعیف زبان فارسی، ترویج سبک زندگی غربی و بدحجابی و

در بُعد محتوایی، به جریان رسانه‌ای شامل تلویزیون‌های فارسی‌زبان، وب‌سایت‌های خبری خارج از کشور، رسانه‌های اجتماعی و بازی‌های رایانه‌ای اشاره می‌کند (اکبری، ۱۳۹۹: ۴۵). با عنایت به بیان مسأله و عناوین پژوهش‌های حاضر، وجه متمایز بودن پژوهش حاضر آشکار می‌شود و آن، اینکه گرچه برخی عناوین با مقاله حاضر هم‌سان هستند؛ ولی این مقاله در صدد تبیین مبانی، اصول و چستی نفوذ فکری - فرهنگی و ارکان آن بوده و به بیان بهتر، در صدد تبیین این است که نفوذ فکری - فرهنگی چه مکانیزمی را طی می‌کند و نفوذ فکری - فرهنگی چگونه دولت‌های اعمال‌کننده نفوذ را به اهداف خود می‌رساند.

مفهوم‌شناسی

واژه نفوذ ریشه عربی دارد و از زبان عربی وارد فارسی شده است. کلیدواژه نفوذ، خود بخش مهمی از چستی نفوذ را آشکار می‌کند. نویسنده المنجد واژه نفوذ در عربی را از «نفذ» به معنای «رسوخ»، رسوخ کرد، نفوذ کرد، اجرا شد، تمام شد، به پایان رسید دانسته است (معلوف، ۱۳۸۷: ذیل واژه نفذ). راغب در مفردات آورده است: «نفذ السهم فی الرمیة نفوذاً و نفاذاً و المثقب فی الخشب اذا خرق الی الجهة الاخری و نفذ فلان فی فلان فی الامر نفاذاً» (تیر در هدف نفوذ کرد و نافذ شد و مته در چوب فرو رفت وقتی که آن را سوراخ کند و از طرف دیگر بیرون آید و فلانی در فلان شخص در مسأله کذا نفوذ کرد) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۱۷). دهخدا در زبان فارسی درباره نفوذ گفته است: «در گذشتن تیر از جایی که رسد یا بیرون آمدن سر تیر به طرف دیگر و تمام آن در اندرون بودن» ترجمه کرده است (دهخدا، ذیل واژه نفوذ). از توصیف اصحاب لغت می‌توان استفاده کرد که نفوذ به معنای رسوخ کردن و وارد شدن در جایی با زور و قدرت، معنا می‌دهد. راغب نفوذ را به تیری تشبیه کرده که در جایی فرو برود یا مته‌ای که در چوب داخل شود. از این مثال‌ها معلوم می‌شود نفوذ در جایی به کار برده می‌شود که وارد شدن در آن آسان نباشد یا به سختی حادث شود.

نیز دو معادل برای نفوذ در انگلیسی بیان شده است؛ اول (influence) که در لغت به معنای کنش یا قدرتی است که بدون اعمال آشکار زور یا بدون اعمال مستقیم، فرمان تولید می‌کند. نفوذ در اصطلاح عبارت از اعمالی است که مستقیم یا غیرمستقیم سبب تغییر در رفتار یا نظرات دیگران

می شود (الوانی، ۱۳۸۶: ۱۴۲)؛ دوم (Penetrate) که به معنای داخل شدن در چیزی یا از طریق چیزی، به ویژه با به کار بردن زور یا به سختی یا موفقیت در کسب پذیرش برای ورود به یک گروه یا سازمان، گاه به منظور فهمیدن اسرار آنها تعریف شده است (www.lexico.com).

چارچوب مفهومی

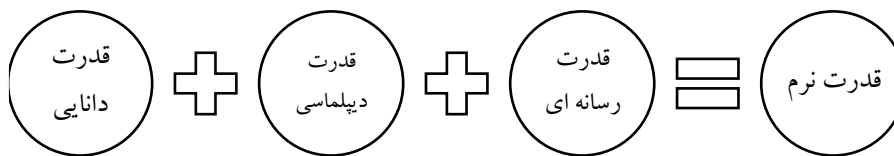
از آنجایی که پژوهش حاضر در صدد است الگویی برای تبیین چستی نفوذ فکری - فرهنگی ارائه دهد و در بیان مسأله و مرور ادبیات کاستی های در این حوزه را تبیین کرد، به نظر می رسد چارچوب های نظری موجود کارایی نداشته و باید با تبیین مفاهیم مرتبط چارچوب مفهومی نوینی ارائه دهد از این رو، با مطالعه اسناد کتابخانه ای و اینترنتی و مصاحبه با خبرگان و روش توصیفی - تحلیلی، مدل مفهومی نفوذ فکری - فرهنگی به دست خواهد آمد.

شبکه مفاهیم مرتبط

قدرت نرم:

ایده قدرت نرم را نخستین بار «جوزف نای» وارد ادبیات سیاسی کرد. نای قدرت فرهنگی را به عنوان جایگزین قدرت نظامی و اقتصادی توسعه داد. پس از نای قدرت نرم، جایگاه مهمی در قلمرو دیپلماتیک و لغت نامه سیاسی به دست آورد. نای در جای دیگر می گوید: «قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب مطلوب، مقصود و هدف از طریق جاذبه، نه از طریق اجبار یا تطمیع. قدرت نرم از جذابیت فرهنگی، ایده آل های سیاسی و سیاست های یک کشور ناشی می شود» (نای، ۱۳۸۹: ۸۳). بر این اساس در اندیشه نای، قدرت نرم چهره ای نرم افزارانه و جذاب دارد که می توان آن را قدرت جذب کنندگی قدرت نرم نامید (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۰). می توان گفت نگاه نای به قدرت نرم نگاه نرم افزارانه و مبتنی بر جذب و اغواگری است. نتیجه اغواگری فرهنگی، سیاست خارجی موفق و کسب امور مطلوب در حوزه های مورد نظر است؛ مدلی که درباره شوروی به کار گرفته شد و موفقیت خود را به اثبات رساند. از منظر نای منابع قدرت نرم را می توان در سه حوزه بر شمرد: فرهنگ، ارزش های سیاسی و سیاست خارجی (نای، ۱۳۹۲: ۱۲۲). نای در کتاب قدرت هوشمند خود که پس از قدرت نرم به رشته تحریر در آورده است، قدرت نرم را در سه رکن خلاصه

می‌کند؛ قدرت دیپلماسی، قدرت دانایی و قدرت رسانه‌ای. این سه رکن را می‌توان به صورت زیر (شکل ۲) نمایش داد:



شکل ۱. مؤلفه‌های تشکیل دهنده قدرت نرم از منظر نای

جنگ نرم:

از مفاهیم مهم دیگری که از قدرت نرم استنتاج شده است، جنگ نرم است. جنگ نرم در مقابل جنگ سخت یا نیمه‌سخت قرار می‌گیرد. تعاریف و کاربردهای جنگ نرم مشابه قدرت نرم است و در پژوهش‌ها غالباً با قدرت نرم یکسان گرفته می‌شود. به تعبیر حسینی، ادبیات جنگ نرم تنها به ظهور شیوه‌های جدید مبارزه یا تحولات سیاسی و امنیتی نوپدید اشاره ندارند؛ بلکه فراتر از آن خبر از ظهور مکتبی جدید در عرصه رقابت‌ها و مخاصمه‌های بین‌المللی می‌دهند (حسینی، ۱۳۸۹: ۳۳). این یعنی با عوض شدن محیط امنیتی کشورها، رویکردها و پارادایم‌های امنیتی خاصی در محیط بین‌المللی شکل گرفته است و از مواجهه خشن و جنگ‌های نظامی، به جنگ‌های نوین و نرم‌افزارانه شیفت پیدا کرده است. حسینی جنگ نرم را در مقوله تهدید نرم تبیین می‌کند. وی بر این باور است که تهدید نرم یعنی «تلاش عمدی و برنامه‌ریزی شده یک دولت به منظور ایجاد یا بهره‌گیری از نارضایتی‌های داخلی و چالش‌های اجتماعی کشور حریف جهت دست‌یابی به اهداف و منافع مورد رقابت». متناسب با این تعریف، برداشت ما از مفهوم جنگ نرم بدین شرح خواهد بود: «وضعیتی که تهدید نرم به فعلیت می‌رسد و دو سیستم را درگیر تغییر یا حفظ نظام مستقر می‌سازد» (حسینی، ۱۳۸۹: ۴۱). با این تعریف، می‌توان استدلال کرد روی دیگر سکه قدرت نرم، جنگ نرم تلقی می‌شود؛ یعنی از جانب اعمال‌کننده قدرت نرم، تحمیل ارزش‌های فرهنگی است ولی از جانب پذیرنده قدرت نرم برداشت جنگ نرم تصویر می‌شود.

جنگ شناختی:

جدیدترین اصطلاحی که در حوزه قدرت نرم به کار برده می‌شود، جنگ شناختی است. نبودن این اصطلاح داده‌های کمی را در اختیار قرار می‌دهد. این اصطلاح با مقاله‌ای تحت عنوان «قلمرو شناختی جنگ» نوشته «جیمز بلک‌ول» عضو نیروی هوایی ارتش آمریکا شهرت یافت. وی در این نوشته اعتراف می‌کند که آمریکا سال‌ها از جنگ شناختی علیه شوروی استفاده کرده است و باید با آن تجربیات، در مورد سایر کشورها به‌ویژه ایران نیز بهره برد.

تفاوت جنگ شناختی با جنگ رسانه‌ای این است که رسانه با هدف انتشار اخبار ایجاد نمی‌گردد، بلکه برای مدیریت افکار عمومی است. این شیوه از مدیریت تا وقتی رسانه‌ها انحصاری بودند قابلیت تحقق داشت ولی اکنون با بسط شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های نوین، دیگر سخن از انحصار گفتن بیهوده است، به همین جهت جنگ شناختی اهمیت می‌یابد (بحرینی، ۱۳۹۹: ۳). از این منظر اکنون دیگر کانالیزه کردن اخبار و اطلاعات مورد نظر نیست بلکه جنگ روایت‌ها و ادراک و برداشت‌هاست، چراکه کنترل و انحصار اطلاعات معنا نخواهد داشت؛ لذا جنگ شناختی به معنای هدف قرار دادن قوه شناخت جامعه هدف با تغییر هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است. چنانچه متقی، هدف آمریکا از برجام و سپس خروج از آن‌را در جهت اعمال جنگ شناختی و تلاش برای ایجاد انتظارات فراینده تفسیر می‌کند؛ امری که در ادراک و برداشت توده‌های اجتماعی از وضعیت اقتصادی کشور اثرگذار خواهد بود (متقی، ۱۳۹۵: ۷).

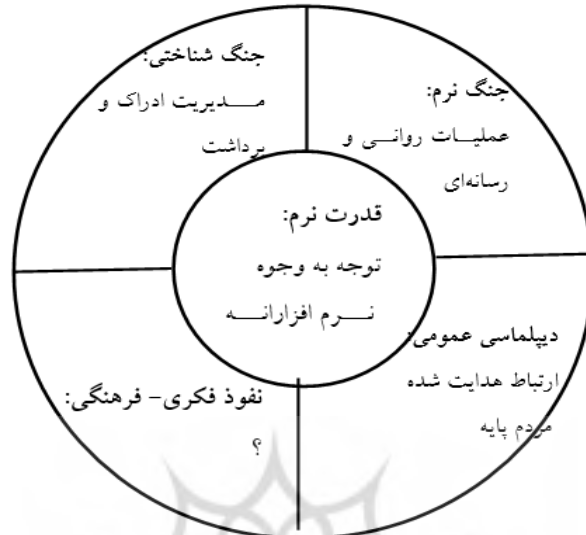
دیپلماسی عمومی و فرهنگی:

دیپلماسی عمومی را «تلاش یک بازیگر بین‌المللی برای مدیریت محیط بین‌المللی از طریق کار با عموم یک ملت خارجی تعریف کرده‌اند» (جی کال، ۱۳۸۷: ۱۳). امروزه از دیپلماسی عمومی نوین نیز سخن به میان آورده می‌شود. در این رهیافت، تأکید بر تماس مردم با مردم برای روشنگری‌های دوجانبه است که بازیگر بین‌المللی نقش تسهیل‌کننده این روابط و «رابطه‌سازی» خواهد بود (جی کال، ۱۳۸۷: ۱۴). برخی دیپلماسی عمومی را از وجوه قدرت نرم برشمرده‌اند (ایزدی، ۱۳۹۱: ۳۱). بر همین مبنا حسن خانی بر این باور است که «دیپلماسی فرهنگی وقتی معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با

استفاده از مکانیسم‌ها و ابزارهایی از همان جنس، به معرفی و انتقال آن به سایر ملل پرداخته و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ نماید» (حسن خانی: ۱۳۸۶: ۲۲۷). در کنار دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی مبادله نیز طرح می‌شود که مراد از آن فرستادن اتباع خود به خارج از کشور و در مقابل پذیرش اتباعی از سایر کشورها برای دوره تحصیلی یا آشناسدن با فرهنگ آن کشورها می‌باشد. (جی کال، ۱۳۸۷: ۲۲). هسته اصل نظریه دیپلماسی عمومی، ارتباط هدایت شده با افراد خارجی، به‌منظور تأثیر گذاشتن بر افکار آن‌ها و سرانجام، تأثیر گذاشتن بر دولت‌های آن‌هاست. در همین چارچوب، دیپلماسی عمومی فعالیت‌هایی را در زمینه‌های تبادل اطلاعات، آموزش و فرهنگ، با هدف تأثیرگذاری بر دولتی خارجی، از طریق تأثیر گذاردن بر شهروندان آن، فرا می‌گیرد (گیلبوآ، ۱۳۸۸: ۸۰) از این‌رو، دیپلماسی عمومی و توابع آن حول محور ارتباطات فرهنگی برای تأثیر در توده‌های مردمی و آشنایی فرهنگی برای جذب، از طریق جذابیت‌های فرهنگی خواهد بود.

نسبت مفاهیم مرتبط با نفوذ فکری - فرهنگی:

به نظر می‌رسد بن‌مایه مجموعه مفاهیم پیش‌گفته، قدرت نرم باشد. چنانچه برخی گفته‌اند از عصر سن‌تزو تاکنون همواره مباحثی وجود داشته است که چگونه تفکر رقیب را عوض کنیم (مصاحبه با متقی، ۱۳۹۹). این تغییر تفکر رقیب در دوره مدرن توسط نای به‌صورت یک مکتب ظهور پیدا کرده که ریشه آن توجه به رویکردهای نرم‌افزارانه قدرت بوده است و متناسب با موقعیت‌های خاص در ایده‌های متفاوت و گاه شبیه هم تبلور یافته، در عین شباهت در مبانی و اصول، تاکتیک‌های مختلفی را صورت‌بندی نموده است. می‌توان مفاهیم مورد بحث را این‌گونه به تصویر کشید:



شکل ۲. نسبت سنجی قدرت نرم و مفاهیم مرتبط

چنانچه از نمودار فوق پیداست، نفوذ فکری - فرهنگی نیز برون داد قدرت نرم تصویر شده است. یعنی از مواردی که می توان از آن درصدد اعمال قدرت نرم بهره گرفت، نفوذ فکری - فرهنگی است. توضیحات مختصری که ذیل هر یک از مفاهیم آمده، مهم ترین کارویژه هر یک از این مدل های قدرت نرم را بازگو می کند و از آنجایی که مفاهیم در علوم انسانی چندان دقیق نیستند و تعریف مابه ازای دقیق ندارد، در این مفاهیم نوپدید این مسأله حادتر است و ممکن است قرابت هایی میان این مفاهیم مورد تحلیل باشد که باز به یکسانی مبانی این مفاهیم باز می گردد. گرچه بنیان همه این رویکردها قدرت نرم است ولی تاکتیک های متفاوتی برای مواجهه با مسائل متفاوت است. به عنوان مثال، کارکرد جنگ نرم برای ایجاد فضای هیجانی و بهره برداری سریع از فضای هیجانی ایجاد شده است. در مقابل در جنگ شناختی، دیگر بمباران اطلاعاتی و ایجاد فضای هیجانی مدنظر قرار نمی گیرد و بیشتر ناظر به جنگ روایت هاست؛ ولی در نفوذ فکری - فرهنگی مسیر متفاوتی پیش گرفته می شود که در ادامه تبیین خواهد شد:

نفوذ فکری - فرهنگی

اشاره شد که ریشه نفوذ فکری - فرهنگی به قدرت نرم باز می‌گردد؛ یعنی باید توجه نمود که نفوذ از جنس قدرت نرم بوده و ناظر به رویکردهای نرم‌افزارانه مدرن در روابط بین کشورهاست از این رو، بازیگر محور است؛ یعنی یک بازیگر خارجی که در موضوع ما مجموعه نظام سلطه و قدرت‌هایی هستند که درصدد تحمیل نظم نظام بین‌الملل موجود بر سایر بازیگران به‌خصوص بازیگرانی که مخالف نظم موجود بین‌المللی هستند. پس نفوذ فکری - فرهنگی یک عمل عامدانه و طراحی شده در راستای اهداف مشخص است. در این صورت نظام سلطه به رهبری آمریکا که اکنون به‌عنوان تمدن تفوق یافته شناخته می‌شود، درصدد است از طریق نفوذ فکری - فرهنگی در راستای اهداف خود طراحی داشته باشد. هدف از نفوذ فکری - فرهنگی نیز از توضیح پیشین آشکار می‌شود. تغییر نظام‌های سیاسی در راستای منافع خود هدف اول از نفوذ فکری - فرهنگی است. البته تغییر را می‌توان طیفی تحلیل کرد؛ یعنی این طراحی برای ایجاد تغییر در رفتار یک بازیگر مخالف نظام موجود تا تغییر و فروپاشی کامل آن نظام سیاسی را در نظر گرفت. مثلاً دولت آمریکا از اعمال نفوذ حداقل تغییر رفتار یک نظام سیاسی در یک مسأله خاص مثلاً کوتاه آمدن در یکی از رفتارهای خاص مثل مبارزه با استکبار و ... تا فروپاشی کامل یک نظام سیاسی را مدنظر قرار می‌دهد. این تغییر از طریق تغییر ارزش‌های بنیادین و ریشه‌ای صورت می‌گیرد. کلیدواژه تغییر از طریق ارزش‌های بنیادین و ریشه‌ای، تفاوت آن را از سایر اقسام اعمال قدرت نرم هم چون جنگ نرم یا جنگ شناختی را نشان می‌دهد. در این صورت می‌توان نفوذ فکری - فرهنگی را این گونه تعبیر کرد: «نفوذ فکری - فرهنگی عبارت است از تلاش عامدانه یک بازیگر خارجی برای ایجاد طیفی از تغییر در رفتار تا فروپاشی یک جامعه از طریق تغییر ارزش‌هایی که برای آن کشور حیاتی و بنیادین محسوب می‌شود» (مصاحبه با حسینی، ۱۴۰۰).

حال با توجه به معنای نفوذ فکری - فرهنگی، می‌توان برخی رویدادهای تاریخی را با این تعریف تبیین کرد. از مهم‌ترین مصادیق نفوذ فکری - فرهنگی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. نویسنده کتاب «نیم قرن جنگ سرد فرهنگی» که به تحلیل فروپاشی شوروی پرداخته، آورده است: «نابودسازی الگوهای اعتقادی بومی با ایجاد پوششی روشنفکرانه و عقلانی یکی از اهداف غرب در مبادلات فرهنگی خود با شوروی بوده است» (استونر ساندرز، ۱۳۸۷: ۲۵) و در جای

دیگر تصریح می‌کند نخبگان شوروی در این پروژه نقش خود را به‌خوبی ایفا کرده‌اند: «غرب همواره تلاش کرده است به یک هم‌پیمانی غیرملموس با روشن‌فکرانی دست یابد که خود را وقف نشان دادن خطاپذیری عقاید مسلم می‌دانند و به برتری دموکراسی آمریکایی، به‌عنوان چارچوبی برای تحقیق فلسفی و فرهنگی اذعان دارند» (استونر ساندرز، ۱۳۸۷: ۲۸). در این صورت در مواجهه ارزش‌ها و مبانی اندیشه‌ای، یک رقابت تمام‌عیار در حوزه مسائل بنیادین میان لیبرال دموکراسی غربی و سوسیالیسم شوروی روی داده بود که درنهایت به فروپاشی شوروی انجامید. این الگو توانایی به‌کارگیری در موارد مشابه نیز خواهد داشت؛ چنانچه نگارنده «شبکه مسلمانان میانه‌رو» به شباهت‌های میان جنگ سرد و چالش‌های امروزین جهان اسلام اشاره کرده و ضرورت الگوگیری از جنگ سرد را اجتناب‌ناپذیر توصیف می‌کند (rabasa, 2007: 61). با توجه به معنا و مفهوم نفوذ فکری که بازیگر محور است، به‌نظر می‌رسد برای فهم منطقی چپستی آن باید ارکان نفوذ فکری - فرهنگی نیز شناسایی شود. در یک نگاه کلان سه رکن برای این مسأله قابل شناسایی است: نفوذ‌کننده، مخاطب نفوذ و مسأله مورد نفوذ که فکری - فرهنگی است.

نفوذ‌کننده:

سؤال اصلی در این بخش این است که نفوذ‌کننده کیست؟ و چرا از ابزار نفوذ جهت دست‌یابی به اهداف خود استفاده می‌کند؟ نیز سؤال این است چرا به‌جای سایر مدل‌های قدرت نرم از ابزار نفوذ فکری - فرهنگی استفاده می‌کند؟ به‌نظر می‌رسد دولت‌ها و کشورهای درصدد اعمال نفوذ خواهند بود که در بسط ارزش‌ها یا حضور نرم در سایر کشورها منافع را برای خود در نظر داشته یا برای خود رسالتی جهت توسعه برخی ارزش‌ها در سطح بین‌المللی قائل باشند یا در مقابل خود کشورهای را ببینند که ارزش‌های آن‌ها به شکلی تعارض با ارزش‌های خود داشته باشند. مصداق‌ترین این کشورها دولت‌هایی هستند که درصدد اعمال سلطه خود بر جهان هستند. این دولت‌ها برای دست‌یابی به اهداف خود و به تعبیر گرامشی، تحمیل هژمونی خود، دولت‌هایی را که ارزش‌های آن‌ها را نمی‌پذیرند، در مقابل خود می‌بینند. ادبیات تولیدشده در اواخر قرن ۲۰ تاکنون همواره چنین رسالتی برای دولت‌های مدعی هژمون ترسیم شده است. به‌عنوان مثال کالاهان، یکی از وظایف مهم سیاست خارجی آمریکا در برخی از دوره‌ها را توسعه ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشر بیان می‌کند (کالاهان، ۱۳۸۷: ۱۵۵). نیز فوکویاما در برخی ایده‌های

ابتدایی خود ارزش‌های آمریکایی را تکامل‌نهایی ایدئولوژیک بشر و به تبع یکی از اولویت‌های دولت آمریکا برای بسط چنین ارزش‌هایی تصویرسازی می‌کرد (فوکویاما، ۱۳۹۴: ۱۴). علاوه بر نگاه‌های آرمان‌گرایانه، رویکردهای واقع‌گرا که در صدد کنترل کشورها در راستای منافع مادی خود هستند نیز چنین رسالت‌هایی برای دولت‌های خود ترسیم می‌کنند. برخی معتقدند تحمیل سلطه از طریق اعمال قدرت نرم که خود وجوهی دارد، آخرین حلقه از سلسله راهبردهای آمریکایی‌ها برای تغییر حکومت‌های ناهماهنگ با منافع‌شان به‌ویژه در جهان سوم است. حسینی بر این باور است که «از جمله فاکتورهای مؤثر در تعیین یک کشور به‌عنوان هدف نرم، وضعیت سیاسی آن کشور است» (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۶). به اعتقاد او موضع کشورها در مقابل نظم موجود جهانی دو مدل است: کشورهایی که نظم موجود را پذیرفته و در آن هضم شده‌اند و کشورهایی که به هر شکل ممکن نظم موجود را برنمی‌تابند و با آن مخالفند. کشورهایی که نظم موجود را پذیرفته‌اند، دیگر هدف قرار نمی‌گیرند ولی کشورهای مخالف نظم موجود، هدف اصلی هستند. به نظر می‌رسد این تفکیک در موضوع جنگ نرم با تعریفی که ایشان ارائه می‌دهند درست است؛ چرا که هدف جنگ نرم را تغییر سیاسی از طریق جنگ نرم تفسیر می‌کنند. ولی اگر یکی از شقوق اعمال قدرت نرم را نفوذ فکری - فرهنگی بدانیم، در این صورت دایره مخاطبان نفوذ فکری - فرهنگی گسترش خواهد یافت و در این دایره همه کشورهایی که ارزش‌ها و هنجارهایی متفاوت از کشور سلطه‌گر دارند، مخاطب قرار خواهند گرفت؛ چرا که بعداً به‌طور تفصیلی اشاره خواهیم کرد که اصولاً کارکرد نفوذ فکری - فرهنگی متفاوت از جنگ نرم بوده و برنامه‌ریزی برای مدت طولانی‌تر و اهداف بلندمدت‌تر خواهد بود.

اما در پاسخ به این سؤال که چرا قدرت‌های سلطه‌گر از وجوه قدرت نرم استفاده می‌کنند، به‌خاطر این است که محیط پیرامونی کشورها عوض شده و حضور فیزیکی یا رسمی برای آن‌ها هزینه‌بر بوده و حتی مقاومت‌های جانانه‌ای هم صورت می‌گیرد. مصادیق ملموس آن جنگ‌های ضد اشغال طی دو قرن اخیر است؛ لذا در یک چرخش آشکار، این دولت‌ها در صدد اعمال سلطه خود از ابزارهای نرم هستند. اگر مسیر استعمار را از چند سده پیش دنبال کنیم، پس از سپری شدن دوره تصرف سرزمین‌ها و تغییر و جایگزینی حاکمان، که دوره‌های سنتی استعمار است، در دوره

نوين مهندسي کردن و عمليات رواني افکار، در جنگ نرم مدنظر بود، اکنون هدايت ذهن‌ها از طريق نفوذ فکری - فرهنگي مورد نظر قرار گرفته است.

مسائل مورد هدف نفوذ فکری - فرهنگي:

هريك از اقسام و مدل‌هاي قدرت نرم يعني جنگ نرم، ديپلماسي عمومي و جنگ شناختي، در حوزه مسائل خاصي متمرکز است. به عنوان مثال حوزه جنگ نرم، حوزه عمليات رواني از طريق رسانه است. با بسط رسانه‌هاي نوين و خروج رسانه‌ها از انحصار، شيوه‌هاي نوين اعمال قدرت نرم تحت عنوان جنگ شناختي و مديريت اداراك و برداشت رويکرد غالب بوده است. اکنون سؤال اين است در حوزه نفوذ فکری - فرهنگي هدف و تمرکز اصلي در چيست؟ لازم به يادآوري است در نفوذ فکری - فرهنگي ممكن است از همه ابزارهاي سه گانه پيش گفته جهت نيل به هدف كمك گرفته شود و اين استبعادى نداشته و خاصيت و اقتضاي توسعه عوامل قدرت نرم است. در جنگ نرم، بمباران انبوه اخبار و اطلاعات زمينه را براي جنگ نرم فراهم مي‌كند، از همين رو برخي پژوهشگران از اصطلاح «آماج» براي ابزارهاي رسانه‌اي جنگ نرم استفاده کرده‌اند (حسيني، ۱۳۹۸: ۳۸) و از آنجايي كه رسانه و تزريق انبوه اخبار، كار كرد مهم در جنگ نرم است، در برخي موارد جنگ نرم، سياست‌مداران به نقش و اهميت آن اشاره کرده‌اند. مثلاً در فتنه ۸۸ هيلاري كلينتون از مديران تويتر مي‌خواهد اعمال تغيير در سرورهاي اين رسانه را به وقت ديگري موكول نمايند تا در آماج خبري عليه جمهوري اسلامي در اين مقطع حساس خللي پيش نيايد (كلينتون، ۲۰۰۸: ۹۶). اهميت آماج در جنگ نرم از آن جهت است كه آماج فضاي احساسی و رواني براي تهيج توده‌ها ايجاد مي‌كند و باعث دميدن در آتش اعتراض و خشونت مي‌شود. به همين خاطر برخي يكي از راه كارهاي مقابله با جنگ نرم را طولاني كردن زمان، براي فروكش و تخليه هيجانانتي مي‌دانند و با فروكش كردن غبار هيجان، عمليات رواني كم كم خاصيت خود را از دست داده و فضاي منطقي و عقلائي توسعه مي‌يابد (حسيني، ۱۳۸۹: ۶۱).

اما در دوره نوين كه رويکرد رسانه‌اي به سوي جنگ شناختي رفته است، ديگر از اهميت آماج رسانه‌اي كاسته شده است. اکنون با گسترش شبكه‌هاي اجتماعي هيچ قدرتي نمي‌تواند ادعای انحصار رسانه‌اي داشته باشد. اضافه بر اينكه در شبكه‌هاي اجتماعي مردم پايه و سلبريتي مدار، اخبار و اطلاعاتي كه مردم به آن‌ها ضريب مي‌دهند برجسته مي‌شود؛ در چنين وضعيتي، چرخش از آماج

به سوگیری رسانه‌ای ضرورت می‌یابد و در این وضعیت، مدیریت ادراک و برداشت از اخبار و حوادث می‌تواند کارکرد آماج در جنگ نرم را به دست دهد؛ به شکلی که نقطه قوت یک نظام سیاسی در حادثه‌ای خاص را نقطه ضعف او روایت نماید تا جایی که مقام معظم رهبری در برخی وقایع هشدار دادند مراقب باشید جای جلاد و قهرمان عوض نشود. در این موارد، برخی سلبریتی‌ها و حامیان‌شان، خود منتشرکننده اخبار هستند ولی کسی از این حادثه منتفع می‌شود که اولین و قوی‌ترین روایت را از این حادثه ارائه می‌دهد. در واقع جنگ، جنگ روایت‌هاست؛ اولین و پررنگ‌ترین روایت، حکایت آن داستان است هر چند حقیقت نباشد.

مسئله در نفوذ فکری - فرهنگی کمی متفاوت از جنگ نرم و جنگ شناختی می‌شود. در این مسئله ایجاد فضای انگیزشی برای رأی‌دادن به این شخص یا مخالفت با او شاید چندان اهمیت نداشته باشد. یا موضع مخالف یا موافق درباره جنگ یا صلح مسئله اصلی نیست. در نفوذ فکری - فرهنگی، تمرکز بر مسائلی است که عمق و پایداری بیشتری دارد. اصولاً نفوذ فکری - فرهنگی ناظر به اثرگذاری طولانی مدت و پایدار است. اگر در جنگ نرم، هیجانات و مدیریت آن در حوادث پراهمیت است، در نفوذ فکری - فرهنگی این مسائل، محصول، خروجی و حتی سرشاخه‌های نفوذ فکری - فرهنگی هستند. در یک تشبیه می‌توان گفت جنگ نرم و جنگ شناختی هم چون بوته خشکی است که در یک حادثه‌ای خاص، شعله کشیده و به سرعت خاموش می‌شود؛ ولی نفوذ فکری - فرهنگی هم چون شعله شمعی است که آرام می‌سوزد و محیط تاریکی را روشن می‌کند و ادامه‌دار خواهد بود. از همین جهت، نفوذ فکری - فرهنگی نیاز به صبوری و مداومت برای چیدن محصول در بلندمدت است و هم‌چون نهال درختی است که اکنون غرس می‌شود و محصول آن شاید نصیب نسل‌های دیگر شود. به تعبیر بهتر، در نفوذ فکری - فرهنگی تلاش برای تأثیرگذاری در حوزه گفتمان‌ها و مبانی اندیشه‌ای است؛ چراکه هر یک از قطب‌های قدرت در جهان، مبانی اندیشه‌ای و فلسفی خاص خود را دارند و در واقع، نزاع اصلی جنگ گفتمان‌ها و اندیشه‌ها است ولی آنچه ملموس است و قابلیت آشکارشدگی برای اکثریت دارد، وجوه آشکار رقابت و درگیری‌ها در حوزه‌های غیرگفتمانی و اندیشه‌ای است. می‌توان این گونه استدلال کرد حوزه جنگ نرم و جنگ شناختی در حوزه‌های ملموس و نسبتاً آشکار قدرت نرم است؛ ولی نفوذ فکری - فرهنگی در حوزه‌های غیرملموس‌تر و پنهان‌تر رقابت‌های تمدنی و

اندیشه‌ای است. نکته‌ای که هانتینگتون در برخورد تمدن‌ها بدان اشاره کرده و رقابت و نزاع تمدنی مهم را میان تمدن غربی از یک سو و در مقابل تمدن اسلامی و کنفوسیوسی را رقیب جدی تمدن غربی برشمرده است (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۲۶). نیز برژینسکی معتقد است اساساً درگیری‌های ژئوپولیتیک تاریخ مدرن خاتمه یافته و مسائل بین‌المللی اساساً ابعاد فرهنگی - فلسفی یافته‌اند (به نقل از حکیمی‌پور، ۱۳۹۳: ۴). اگر اکنون دیگر زمان نزاع‌های جغرافیایی نیست و زمان رقابت‌ها و درگیری‌های فکری و فلسفی است، نفوذ هم باید از جنس فکری - فرهنگی و به تعبیر برژینسکی، فلسفی با اهمیت باشد. هر دولت و ساختاری سعی می‌کند مبانی معرفتی و اندیشه‌ای خود که بنیان‌های تمدنی و گفتمانی خود بر آن استوار است را از طریق نفوذ فکری - فرهنگی که از وجوه قدرت نرم است را به رقیب گفتمانی خود نفوذ داده و بنیان‌های فرهنگی رقیب را به چالش کشیده و به نفع گفتمان فکری خود سمت و سو داده و آن‌را متحول نماید. با تغییر مبانی اندیشه‌ای و تمدنی، تغییر در سرشاخه‌ها به صورت بدیهی و ضروری اتفاق خواهد افتاد.

حال ضروری به نظر می‌رسد به این پردازیم که چرا غرب و دولت‌های غربی گفتمان‌های رقیب را برای خود تهدید تلقی می‌کنند؟ اصولاً چرا یک اندیشه و گفتمان اندیشه‌ای برای یک دولت یا نظام فکری باید تهدید تصور شود؟ گفتمان غرب بر چه اصولی استوار است که درصدد است اندیشه‌های رقیب را از میدان خارج کند؟ پاسخ به سؤال را باید در چپستی ایدئولوژی غرب مدرن جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد جست‌وجو در برخی آثار مدافعان ایدئولوژی لیبرال، ما را به پاسخ نزدیک کند. پوپر یکی از این شخصیت‌هاست. اثر مشهور او «جامعه باز و دشمنانش» دفاع جانانه از لیبرالیسم است که بر بنیان «فقر تاریخی‌گری» (پوپر، ۱۳۸۵: ۴) او استوار شده و کارکرد اصلی آن شناسایی و نقد رقبا دارای وزن لیبرال دموکراسی است. پوپر معتقد است تاریخی‌گری که جریان مهمی در طول تاریخ است درصدد بوده که الگو و مدل‌هایی برای تغییر و تحولات تاریخی و اجتماعی انسانی ارائه دهد. پوپر این رویکرد را به بوته نقد کشیده و بر این باور است که تاریخی‌گری در کنار کل‌گرایی و جبرگرایی، منجر به توتالیتریسم می‌شود و باید به دنبال مدلی از تاریخ بود که درنهایت به آزادی انسان ختم شود. از منظر پوپر نمونه مهم تاریخی‌گری، مارکسیسم ارتدوکس است. پوپر، منطق علمی را مبنای کار قرار می‌دهد و با تأکید بر خصیصه ابطال‌پذیر بودن گزاره‌های علمی، تاریخی‌گری را دارای وجه ایدئولوژیک و ارزش شناختی معرفی می‌کند که

نمی‌توان با فرض و ابطال، سراغ تاریخ رفت. عمده انتقادهای تند پوپر در جامعه باز و دشمنانش علیه افلاطون و بعداً مارکس است. وی معتقد است افلاطون به خاطر ترویج جمع‌گرایی، اصالت فرد را به چالش کشیده و در نتیجه، ایده او منتج به مصلحت‌اندیشی و قبیله‌گرایی ختم شده است. از منظر پوپر، «مصلحت‌گرایی، لاجرم به اجبار فرمان‌برداران به راست‌گویی ختم می‌شود که زمینه توتالیتراریسم است» (پوپر، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۸۹). دیگری مارکس است. به باور پوپر، مارکس پیامبر دروغین سیر تاریخ بود که پیشگویی‌هایش راست از کار درنیامد و اتهام مهم‌تر او این است که هوشمندان فراوانی را گمراه کرد که پیش‌گویی پیامبرانه، شیوه علمی راه یافتن به مسائل اجتماعی است (پوپر، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۲۷). نیز پوپر انتقاداتی بر جبرگرایی مسیحی دارد که منشأ تاریخ را اراده الهی معرفی می‌کند. به باور مسیحی، معنای تاریخ همان اراده الهی است که به صورت تاریخ متجلی شده است. این باور تقریباً خصیصه ادیان ابراهیمی است؛ اگرچه در رویکرد اسلامی افراد نیز در شکل‌دهی تاریخ ایفای نقش می‌کنند؛ یعنی اگرچه سنت‌های کلی الهی در روح تاریخ جریان دارد ولی تغییر و تحولات در جریان‌های خرد تاریخی به دست مردم است. در جهان‌بینی اسلامی، ضمن اعتقاد به آزادی برای کنش‌گران تاریخ، اصالت حرکت تاریخ با سنت الهی است که هیچ اراده‌ای قادر به تغییر آن نیست و حرکت تاریخ با حاکمیت صالحان به پایان می‌رسد (کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۲: ۱۵۹). شخصیت دیگر «ریچارد رورتی» است. وی در «اولویت دموکراسی بر فلسفه» (رورتی، ۱۳۸۴: ۴) بر آن است که اکنون دوره پرداختن به فلسفه سپری شده و نوبت دموکراسی‌هاست. توضیح آنکه از منظر رورتی، سنت‌گرایان بر این اعتقادند که اگر بتوان به حقیقت دست یافت، آزادی به دنبال آن خواهد آمد. به اعتقاد رورتی، این شیوه افلاطونی است که انسان‌ها با قوه عقل به دنبال حقیقت هستند و با دست‌یابی به حقیقت، آزادی نیز حاصل خواهد شد. با این شیوه افلاطونی، سنت‌گرایان بدون در نظر داشتن زمان و تاریخ، در صدد برتری حقیقت و فلسفه بر آزادی و دموکراسی بودند؛ ولی کار رورتی این است که به لحاظ زمان، آزادی را بر حقیقت اولویت دهد. رورتی معتقد است هر آنچه سنت‌گرایان به منزله پیروزی عقل تبیین می‌کنند، در واقع پیروزی فرهنگ‌پذیری است و اگر ما مراقب آزادی باشیم، حقیقت آشکار خواهد شد؛ یعنی اگر ما زمینه آزادی را فراهم نماییم، به حقیقت هم دست خواهیم یافت و اگر افراد یک جامعه در یک سطح از آزادی و امکانات باشند، آنچه از طریق گفت‌وگو و تعامل آن‌ها

حاصل می‌شود حقیقت است. این آزادی، از منظر رورتنی در لیبرال دموکراسی تحقق می‌یابد (رورتنی، ۱۳۸۲: ۱۸۳). در واقع در اندیشه رورتنی، به جای نگاه سنتی افلاطونی که حقیقت، زائیده مطابقت در اندیشه است، از همبستگی و توافق بین‌الذهانی حاصل می‌شود؛ یعنی صحت و سقم باورها و گزاره‌های ما با یک امر خارجی سنجیده نمی‌شود، بلکه با اقناع طرف مقابل مورد پذیرش قرار می‌گیرد. از این منظر رورتنی یک پراگماتیست نفی‌کننده بنیان‌گرایی در حوزه‌های اخلاقی و سیاسی خواهد بود که حاصل آن نسبی‌گرایی است.

حال باید دید کارکرد اندیشه‌های مدافعان لیبرال همچون رورتنی و پوپر در مسأله ما چیست؟ در اینجا استفاده از ایده فوکویاما در کتاب «پایان تاریخ و واپسین انسان» (فوکویاما، ۱۳۹۴: ۴) خالی از لطف نیست. لیبرال دموکراسی در چشم حامیان و مدافعانش، قله نهایی تکامل بشری است. هر آنچه مقابل این افق نهایی بایستد باید درهم‌شکند. از همین روست که اندیشه‌ورزان لیبرالی مبتنی بر توافق بین‌الذهانی، بنیادگرایی را در مقابل خود می‌نشانند. از منظر ایدئولوگ‌های لیبرال، بنیادگرایی حداقل در دو ساحت رقیب سرسخت لیبرالیسم است. ساحت اول در حوزه عمل است. از منظر غرب، منافع و اهداف لیبرالیسم در دنیا توسط بنیادگرایی به خطر انداخته شده و می‌شود که البته مسأله قابل تأملی است؛ ولی آنچه بیشتر تناسب با این پژوهش دارد و بیشتر بحثی نخبگانی نیز هست، تقابل فکری و اندیشه‌ای است. از منظر غرب، بنیادگرایی به معنای ابتدای فکر و اندیشه بر اصول و مبانی از هر نوع آن، دشمن تفکر لیبرالی مبتنی بر توافقات بین‌الذهانی است. فرماندهان فکری این مبارزه رورتنی، پوپر و دیگران هستند. از منظر رورتنی و پوپر، بنیادگرایی به معنای اندیشه مبتنی بر اصول، نه تنها پذیرش لیبرالیسم را متوقف و کند می‌کند که اصولاً لیبرالیسم مبتنی بر توافق بین‌الذهانی را طرد کرده و مقابل آن می‌ایستد و این خطر عمده برای لیبرال دموکراسی و حامیان آن است. برخی هم چون بابی سعید از منظری دیگری به این مسأله توجه نموده‌اند. بابی سعید اصطلاح «بنیادگرایی» که برجسب غرب بر جریان‌های اسلام‌گرایی است را مورد نقد قرار می‌دهد و معتقد است این اصطلاح، تعبیر دقیق از جریان‌های اسلام‌گرا نیست. او تعبیر «اسلام‌گرایی» که اسلام سیاسی و اجتماعی را مبنا و مرکز عمل خود قرار می‌دهد، دقیق‌تر توصیف می‌کند؛ چنانچه مقام معظم رهبری نیز کلید واژه اصولگرایی به معنای پابندی بر اصول اسلامی را بدل از بنیادگرایی تعبیر کرده‌اند. از منظر سعید، احیای اسلام به معنای انتقام خداوند است و به بازگشت ایمان اشاره

دارد؛ بازگشت به همه چیزهایی که ایده آزادی روزافزون بشریت را زیر سؤال می‌برد. از منظر سعید، غرب از دو زاویه از اسلام‌گرایی دچار هراس عمیق و بنیادین شده است؛ اول اینکه «طرح‌بندی یک ذهنیت اسلامی در سطح جهانی با کوشش برای برده‌ساختن جهان در برابر خداوند، آزادی بشری از نوع غربی آن‌را تهدید می‌کند» (سعید، ۱۳۹۷: ۶) و دیگر اینکه اسلام‌گرایی مفروضاتی را که به ما اجازه می‌دهد غرب را تنها مدل توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری ببینیم، زیر سؤال می‌برد. به بیان بهتر، اسلام‌گرایی هژمونی غرب در همه عرصه‌ها را به چالش می‌کشد. سعید معتقد است «اسلام‌گرایی بر رد غربی‌شدن استوار است نه بر طرد مدرنیته و رد غربی‌شدن زمانی ممکن است پذیرفته شود که هیچ ضرورت تاریخی برای هژمونی غرب وجود نداشته باشد» (سعید، ۱۳۹۷: ۱۶۴)؛ بنابراین اسلام‌گرایی کوششی برای مرکززدایی غرب است. بابی سعید بیان می‌کند با به قدرت رسیدن امام خمینی مرکزیت و قطعیت گفتمان غربی مورد تردید قرار گرفت و ایشان بدون توسل به نظریه سیاسی غرب، توانست یک نظام جمهوری اسلامی برقرار کند. امام خمینی اسلام را نماد مخالفت با نظام‌های غربی و اسلام را به منزله دال برتر نظم سیاسی جدید، نشانه مخالفت با قدرت جهانی غرب می‌دانست که این، تهدید عمیق غرب از سوی جریان‌های فکری رقیب است. از همین رو برخی بر این باورند «پس از غلبه کردن بر فاشیسم، نازیسم و استالینیسم، اکنون دنیا با تهدید جهانی جدیدی روبه‌رو می‌شود به نام اسلام‌گرایی!» (راباسا، ۲۰۰۷: ۱۷۶). اکنون غرب به این می‌اندیشد اگر جمهوری اسلامی بر مسائل خود تفوق یابد و بتواند بدون تکیه بر غرب الگویی نوین ارائه دهد، در واقع مرکزیت غرب را به چالش خواهد کشید و دیگران خواهند گفت اگر مسیر توسعه فقط غرب و غربی‌شدن نیست، چرا راه‌های دیگر آزموده نشود؟ در این صورت اختلاف غرب با اسلام‌گرایی ما، بسیار عمیق و بنیادین تر از آنچه تصور می‌شود خواهد بود.

اما جایگزین غرب برای اسلام‌گرایی چیست؟ می‌توان گفت، طرح غرب خوانشی از اسلام است که بتواند با لیبرالیسم هم‌نشین شود. «اسلام میانه‌رو» کلیدواژه این طرح است. «شبکه مسلمانان میانه‌رو» طرحی است که در مقابل اسلام‌گرایی به معنای اسلام پایبند به اصول مطرح و پیگیری می‌شود. به اعتقاد نویسنده کتاب «شبکه مسلمانان میانه‌رو» تلاش رسانه‌ای غرب برای حذف اسلام،

1. Rabasa

با وجود هزینه‌های زیادی که متحمل شده، نتایج قابل قبولی در پی نداشته است. او می‌گوید: «ما اعتقاد داریم سرمایه‌ای که در راه رسانه‌ها هزینه می‌کنیم بهتر است برای حمایت از رسانه‌های بومی و خبرنگاران معتقد به دموکراسی و ایده تکثرگرایی دینی اختصاص داده شود» (rabasa,2007: 24). نویسنده مذکور، راه کار صحیح را تقویت و شبکه‌سازی مسلمانان میانه‌رو تبیین می‌کند که پذیرای فرهنگ دموکراتیک هستند. از نگاه نویسنده، مسلمانان میانه‌رو ارزش‌های سیاسی سازگار با ارزش‌های جهانی دارند که می‌تواند از آنان متحدان بالقوه‌ای غرب شکل دهد؛ اما مشکل اصلی مسلمانان میانه‌رو این است که منابع مالی و سازمانی برای ایجاد شبکه‌ای خود ندارند و این را باید غرب برای آنان فراهم آورد. نویسنده دیگر به تجربه «USIA» در دوران جنگ سرد در شبکه‌سازی میانه‌روهای شوروی اشاره می‌کند که باید در جهان اسلام نیز تکرار شود (راگ، ۲۰۰۴: ۱۴۵).

دلیل شبکه‌سازی مسلمانان میانه‌رو نیز قابل توجه است: «تفسیرهای محافظه‌کارانه از شریعت، مغایر با دموکراسی و حقوق جهانی پذیرفته‌شده بشر می‌باشد؛ پس راه کار عمده باید تقویت مسلمانانی باشد که قرائت اسلام آنان تکثرگراست و مطابق با عقاید دموکراسی و کثرت‌گرایی غرب باشد؛ مسلمانانی که به‌دنبال تطبیق ارزش‌های اساسی اسلام با جهان مدرن باشند» (rabasa,2007: 97). این شبکه‌سازی، طیف مخاطب از توده‌ها تا نخبگان جامعه را دربرمی‌گیرد که در بخش بعد بدان خواهیم پرداخت.

تصادم‌های فکری - فرهنگی پروژه یا پروسه:

مسئله‌ای دیگری که ضرورت دارد بدان پاسخ داده شود، این است که تعارض‌های فرهنگی موجود میان ما و غرب به چه میزان حاصل تفاوت‌های فرهنگی است و چه میزان حاصل برنامه‌ریزی غرب است. بدیهی است این پژوهش درصدد است تصادم‌های موجود میان فرهنگ‌ها را از جنس برنامه‌ریزی شده تبیین نماید؛ چراکه سخن از نفوذ به میان می‌آورد و نفوذ فکری را تلاش برنامه‌ریزی شده غرب برای ایجاد تغییرات بنیادین در کشورهایی می‌داند که سیطره فرهنگی غرب را نمی‌پذیرند و اصولاً برای توسعه به مسیری متفاوت از غرب می‌اندیشند. در این صورت این ادعا نیاز به ادله مستحکم برای اثبات دارد. نگارنده در پژوهشی دیگر به‌طور مبسوط به این ادله

پرداخته است.^۱ در این راستا به طور اختصار توجه به نکات ذیل خالی از لطف نیست: اول؛ ایده «شبکه مسلمانان میانه رو» در کتابی تحت همین عنوان توسط آنجل راباسا و همکارانش در مؤسسه مطالعاتی «رند» ارائه شده است (راباسا، ۲۰۰۷: ۱۱)؛ مؤسسه‌ای مطالعاتی که مشاوره‌های تخصصی در حوزه امنیت به نهادهای ایالات متحده می‌دهد. در دیباچه این کتاب آورده شده است که ایده شبکه مسلمانان میانه رو برگرفته از الگوی موفق ایالات متحده در فروپاشی شوروی گرفته شده است و این طرح، در کشورهای اسلامی به دنبال تضعیف جریان‌های مخالف با دموکراسی و تقویت شبکه‌ای از مسلمانان حامی دموکراسی است (راباسا، ۲۰۰۷). دیگری «شبکه رهبران جوان»^۲ است که با بودجه رسمی صهیونیستها تشکیل شده است و زیر نظر وزارت امور خارجه آمریکا فعالیت می‌کند. این طرح به صورت رسمی در بیشتر کشورهای اسلامی پیاده شده و شبکه‌ای از جوانان را گرد هم آورده‌اند که با ارزش‌های دموکراسی تربیت شده‌اند (مشرق نیوز، ۱۳۹۴) که حکایت از پی‌ریزی چنین طرح‌هایی در اتاق فکرهای وابسته به نهادهای امنیتی صورت می‌گیرد و برای آن هزینه می‌شود. مسأله دیگر اعطای بورس‌های تحصیلی رایگان است که هر ساله از طرف دولت‌ها و نهادهای طرفدار لیبرال به برخی افراد از سایر کشورها تعلق می‌گیرد. هدف نهایی بنیادهای کارنگی، فورد، راکفلر، راسل سیچ، برنامه فولبرات، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و ... - که بیشتر این مؤسسات توسط وزارت خارجه آمریکا و از محل بودجه امنیت ملی تأمین و هدایت می‌شوند - تربیت نخبگان و رهبران کشورهای مختلف به ویژه جوامع در حال توسعه است. نیز مؤسسه ان ای دی (سند ملی دموکراسی آمریکا)، برنامه بورسی رایگان به نام فاستر دارد. هدف این مؤسسه تأمین فرصت بورس بین‌المللی برای فعال‌ترین دانشمندان، روزنامه‌نگاران و ... در راستای ترویج دموکراسی در واشنگتن است (حاذق، ۱۳۹۴: ۵۲). کارکرد این طرح‌ها و برنامه‌ها را باید به نقل جوزف نای از یکی از افسران کا.گ.ب شوروی سابق استناد کرد که آورده است «یکی از مقامات بلند پایه کا.گ.ب گفته بود با نگاهی به گذشته می‌توان دریافت که مبادلات دانشگاهی برای اتحاد جماهیر شوروی همانند اسب تروا بود. این مبادلات نقش بزرگی در فرسایش سیستم

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: روحی و فیروزکوهی (۱۴۰۰)، الگوی کاربست قدرت نرم در نفوذ فکری - فرهنگی غرب بر جریان روشن‌فکری، فصل‌نامه علمی مطالعات قدرت نرم، ش ۲۷.

2. Young global leaders

شوروی ایفا کردند» (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۲) و نیز به اذعان نای «عقیده‌ها و ارزش‌های امریکا از طریق دانشجویانی که همه‌ساله از دانشگاه‌های آنجا فارغ‌التحصیل می‌شوند و به کشورهايشان باز می‌گردند، صادر می‌شود» (نای، ۱۳۸۷: ۵۴). بدین شکل هزینه‌های این چنینی در واقع سرمایه‌گذاری دولت‌های غربی برای چیدن میوه تغییر افکار نخبگان در پوشش مبادلات آموزشی و فرهنگی است. این نکته در بیانات مقام معظم رهبری نیز بارها گوشزد شده است که مناسبات آموزشی و فرهنگی غرب با ما غالباً از جنس تهاجم فرهنگی است ولی در قالب تبادلات فرهنگی ارائه می‌شود (مقام معظم رهبری: ۱۳۸۳/۴/۱۷). شخصیت‌های دیگری که در این حوزه اندیشه‌ورزی کرده‌اند نیز به رویکرد تهاجمی غرب در حوزه تبادلات آموزشی اشاره کرده‌اند. به‌عنوان مثال میرباقری آورده است: «علوم انسانی غربی به مانند «تنگه احد» فرهنگی و جنگ افزار صحنه نبرد نرم عمل کرد و باعث نفوذ فکری و سیاسی دشمن به درون جبهه انقلاب اسلامی و بحران‌سازی گردید» (میرباقری، ۱۳۸۹: ۳۲) که اغلب این علوم انسانی از مسیر طراحی شده دیپلماسی آموزشی و مبادله، وارد جهان فرهنگی ما گردید. علی‌رغم این ادله، برخی، این تصادم‌ها را نتیجه برخورد منطقی گفتمان‌ها و تمدن‌ها برشمرده‌اند^۱ (سروش، ۱۳۹۷: ۳۹۴).

مخاطب نفوذ فکری - فرهنگی:

در بخش پیشین اشاره شد که کشورهای هدف نفوذ فکری - فرهنگی، همه کشورهایی هستند که ارزش‌های متفاوتی از کشورهای سلطه‌گر دارند. در این صورت کشورهای سلطه‌گر درصدی هستند از طریق به‌کارگیری وجوه نرم قدرت، تغییراتی در ارزش‌های جاری در کشورهای هدف ایجاد نمایند که درنهایت، منتهی به ادامه سلطه از طرق نوین خواهد بود. اما بدیهی است در دورن کشورهای هدف، انبوه مخاطبان قرار دارند که مراتب مختلف فهم‌ها و دانش‌ها را دارند. در این صورت نمی‌توان یک الگوی ثابت برای همه مخاطبین ترسیم کرد و با آن پیش رفت. در این بخش از پژوهش سعی خواهیم کرد مخاطبین نفوذ فکری - فرهنگی را احصا کرده و هدف مشخص جریان نفوذ در حوزه گفتمانی و اندیشه‌ها در آن مخاطبان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. نیز به‌نظر می‌رسد اگرچه هدف از نفوذ فکری - فرهنگی، دست‌کاری ارزش‌های بنیادین و

۱. برای بررسی و نقد این دیدگاه رک: روحی و فیروزکوهی، مهدی (۱۴۰۰). «الگوی کاربست قدرت نرم در نفوذ فکری - فرهنگی غرب بر جریان روشنفکری» فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، ش ۲۷

اساسی است؛ ولی به فراخور عمق درک مخاطب از ارزش‌ها، مسیرهای متفاوتی برای متزلزل کردن این بنیان‌ها در پیش گرفته می‌شود و درنهایت، با تشکیل یک شبکه ارتباط میان این مخاطبان تغییرات موردنظر را پی‌گیری کرد از این‌رو، دستکم در حوزه نفوذ فکری - فرهنگی می‌توان ۹ دسته از مخاطبان را شناسایی کرد؛ اگرچه این تقسیم‌بندی ایده نگارنده بوده و می‌توان از منظرهای دیگر به مسأله نگرینست و به تعداد این مخاطبان افزود یا از تعداد آن‌ها کاست:

جدول ۱. جدول مسائل فکری- فرهنگی

صورت‌بندی اسلام میانه‌رو	نخبگان فکری	حوزه دست‌کاری مسائل فکری - فرهنگی (گفتمان‌ها و اندیشه‌ها)
احساس عدم مشروعیت به‌خاطر تلاقی ارزش‌های حیاتی خودی و رقیب	حاکمان و رهبران	
ناکارآمدی گفتمان موجود در عرصه سیاسی و اجتماعی	نخبگان حامی	
کم‌کردن حساسیت توده‌های مردم به ارزش‌هایی که نتیجه ملموس اجتماعی دارد.	حامیان توده	
عدم حساسیت نسبت به ارزش‌های موجود یا رقیب	بی‌طرف	
ترویج و تقویت ارزش‌های رقیب و طرد ارزش‌های موجود	رهبران اپوزوسیون	
وعده اصلاحات مطلوب اجتماعی و سیاسی با به‌کارگیری گفتمان رقیب	نخبگان اپوزوسیون	
تمسخر و غیرعقلایی نشان‌دادن ارزش‌های نظام مستقر که نتیجه ملموس اجتماعی دارد. ترویج ارزش‌های رقیب که نتیجه ملموس اجتماعی دارد.	اپوزوسیون توده	
پرهزینه‌بودن پافشاری بر ارزش‌های موجود، زینه‌بربودن حمایت از مستضعفین، استکبارستیزی و نگاه‌های ایدئولوژیک در روابط خارجی	منتقدین سیاست‌های جاری	

نفوذ فکری - فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

در پایان، بحث نفوذ فکری - فرهنگی را در مورد ایران تحلیل می‌کنیم. اشاره شد که در پروژه نفوذ فکری - فرهنگی، برای هر یک از طیف‌های جامعه در راستای تغییرات بنیادین ارزش‌ها رویکردی متفاوت اتخاذ می‌شود. ارزش‌هایی که رابط نظام سیاسی مستقر و مردم بوده و اصطلاحاً

مشروعیت‌بخش نظام سیاسی هستند، با تزلزل این ارزش‌ها، مشروعیت نظام سیاسی نیز کاسته شده و در مسیر تغییر قرار می‌گیرد. در ذیل به کارکردهای احتمالی هر طیف از مخاطبان در راستای تضعیف این ارزش‌ها می‌پردازیم:

الف) نخبگان فکری: نخبگان فکری هر جامعه وظیفه تبیین و توسعه مبانی فکری و اعتقادی یک جامعه را برعهده دارند. اصولاً نخبگان فکری سعی دارند با تفکر و غور در منابع فکری یک ملت، مبانی مشروعیت‌دهنده یک نظام سیاسی را تثویز و در خدمت جوامع خود قرار دهند. مرجعیت علمی این گروه نسبت به سایر طیف‌های جمعیتی جامعه، اهمیت این قشر را در مسأله نفوذ فکری - فرهنگی دوچندان می‌کند از این رو، به جهت نقش نخبگان فکری در نفوذ فکری - فرهنگی، تمرکز جریان نظام سلطه در پرورش و تقویت نخبگان وابسته یا حداقل حامی غرب از سیاست‌های همیشگی نظام سلطه بوده است. طیف عظیم جریان غرب‌گرایی از آغاز آشنایی ایرانیان و مسلمانان با غرب شاهد این مدعاست؛ ولی با شکست جریان‌های آشکار غرب‌گرایی در جهان اسلام، اکنون سرمایه‌گذاری غرب بر جریان‌ها و شخصیت‌هایی است که حداقل در ظاهر خود را در اردوگاه اسلام تعریف می‌کنند، متمرکز شده است. جریان‌ها و شخصیت‌هایی که درصدند قرائت و خوانشی از اسلام ارائه دهند که با اصول لیبرالی و حقوق بشری غرب هم‌خوان و هم‌راه باشند. این جریان وظیفه تثویز کردن اسلام میانه‌رو را بر دوش می‌کشند.

ب) حاکمان و رهبران / رهبران اپوزوسیون: مهم‌ترین مسأله در این حوزه را می‌توان در مبانی عمیق و لایه‌های پنهان حق تعیین سرنوشت و حق و تکلیف جست‌وجو کرد؛ بدین صورت که آیا خداوند حق انتخاب حاکم و حکومت را به مردم واگذار کرده است یا خود، رهبرانی را برای تصدی امر حکومت معرفی کرده است. این مسأله در مجموعه مباحث مشروعیت مردمی یا الهی - مردمی مورد بحث قرار می‌گیرد. اگر یکی از مهم‌ترین ارزش‌های ما اسلام مبتنی بر فقه جواهری و ولایت فقیه باشد که منتج به اصل ولایت فقیه و جمهوری اسلامی شده است، آن‌گاه جبهه رقیب با اصل اومانیسیم و اصالت، حق‌مدار بودن انسان آن‌را به چالش می‌کشد از این رو، ممکن است در برخی رهبران و حاکمان این شائبه مطرح شود که رأی مردم مبنای مشروعیت است و اکنون هر آنچه که خواست مردم است باید مورد انجام قرار گیرد؛ نکته‌ای که برخی مسئولین

پیشین همواره به آن تأکید داشتند^۱. از همین منظر سخنان هنری پرکت، مسئول سابق امور ایران در وزارت خارجه آمریکا را باید تحلیل کرد که در یک مصاحبه مطبوعاتی گفته است: «اگر موجی که در مطبوعات اصلاح طلب ایران با تر امکان ارتباط با آمریکا شروع شده و حالا به تردید در اساسی ترین وجوه انقلاب اسلامی مشغول است، بتواند از حریم روحانیت عبور کند و از آن طریق ولایت فقیه را بر کشتی تردید سوار کند؛ بار سنگینی از دوش آمریکا برداشته خواهد شد» (پرکت، ۱۳۷۸: ۲).

کارویژه رهبران اپوزوسیون که همواره توسط حامیان غربی خود تقویت و حمایت می‌شوند، ترویج ارزش‌های بنیادین آموخته از غرب است. در این صورت ایجاد تردید در ارزش‌های بنیادین منجر به سطحی از تغییرات در مطالبات عمومی خواهد شد.

ج) نخبگان حامی / نخبگان اپوزوسیون: اصولاً در هر کشوری کاستی‌ها و ناکارآمدی‌هایی وجود دارد. در کشورهایی که نظم موجود بین‌المللی را نفی می‌کنند، به‌خاطر تحریم‌ها و فشارهای رقیب، این مسائل نمود بیشتری دارند؛ در این صورت نظام سلطه با اعمال نفوذ فکری - فرهنگی این ناکارآمدی‌ها و کاستی‌ها را به گفتمان حاکم نسبت می‌دهند و راه کار را هم از زبان نخبگان اپوزوسیون پذیرش گفتمان رقیب بیان می‌کنند. به‌عنوان مثال سیدمحمد خاتمی تأکید می‌کند «شما برای اینکه بتوانید پیشرفت کنید، راهی جز راه غرب ندارید و راه غرب یعنی پذیرش خرد غربی» (خاتمی، ۷۸). نخبگان در رسانه‌ها و فرصت‌های به‌دست آمده دائماً بر این مسائل تأکید می‌کنند تا به نوعی شکاف میان توده‌های حامی ایجاد گردد و نتیجه آن، کاهش حمایت‌های مردمی در وضعیت‌های حساس چون انتخابات یا لحظه‌هایی که حاکمیت نیاز به همراهی مردم دارد، مشاهده می‌شود.

د) حامیان توده / توده‌های اپوزوسیون: توده‌های مردمی از حامیان و مخالفان، چندان توجهی به مبانی ارزشی ندارند و ممکن است بیشتر به کارآمدی گفتمان موجود حساسیت نشان دهند؛ ولی اهمیت آنان در پایداری یا عدم پایداری آنان به ارزش‌ها و احکامی که نتیجه ملموس اجتماعی دارد بسیار مهم است. آموزه‌هایی مانند حجاب، روزه، امر به معروف، روابط محرم و

۱. به‌عنوان مثال محمدرضا خاتمی گفته است «مبنای مشروعیت هر کاری رأی مردم است و قرائتی از اسلام در جمهوری اسلامی پذیرفته شده که همه‌چیز را براساس رأی مردم می‌داند (رک: روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۹/۶/۸).

نامحرم، حلال و حرام، سگ گردانی، اعدام و قصاص و ...، احکامی هستند که در عرصه اجتماعی ظهور و بروز دارند و بهطور ملموس مورد مشاهده مردم هستند. نفوذ فکری - فرهنگی در این طیف، سعی می‌کند حساسیت‌ها به این مسائل را در جامعه کم رنگ کند. بهعنوان مثال حجاب یا سگ گردانی شاید چندان وجه سیاسی نداشته و مسأله‌ای فردی باشد؛ ولی در اثر تکثیر این رفتارها، حساسیت عمومی به سایر احکام و ارزش‌های دینی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. یا سگ در آموزه‌های دینی حیوانی نجس العین است که در اثر برخورد دست مرطوب با آن، باعث سرایت نجاست می‌شود. زندگی و به آغوش کشیدن سگ نمادی برای کم رنگ شدن آموزه‌های دینی در یک فرد و جامعه است، تضعیف برخی تکه‌های پازل باعث تضعیف نهایی کل سیستم یکپارچه دین و آموزه‌های دینی خواهد بود از این رو، توده‌های اپوزوسیون رفتارهای دین‌مدارانه را نشانه عقب‌ماندگی و تعصب‌های خشک دینی تفسیر می‌کنند. چرخشی در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد زندگی با سگ یا روابط آزاد محرم و نامحرم و پخش تصاویر آن به صورت انبوه حساسیت نجاست و پاکی، حلال و حرام و ... عادی‌سازی می‌کند.

۵) منتقدین سیاست‌های جاری: وقتی مجموعه رویکردهای فوق زمینه را برای دگراندیشی فراهم می‌کند، طیفی از جریان‌های منتقد سیاست جاری پدید می‌آید که ممکن است متشکل از بخشی یا حتی همه طیف‌های پیش‌گفته باشد. منتقدین سیاست جاری در همه لایه‌های مخاطبین این انگاره را تقویت می‌کنند که چرا از گفتمان رقیب برای ایجاد تحول یا تغییر استفاده نکنیم؟ یا اگر حاکمیت در برخی احکام و قوانین هم‌چون پوشش، روابط محرم و نامحرم و ... می‌تواند اغماض و چشم‌پوشی داشته باشد، چرا در سیاست‌های کلان مثل استکبارستیزی، حمایت از مستضعفین و ... چنین کاری را نمی‌کند؟ این چنین جدا کردن یک قطعه از پازل، زمینه را برای جابه‌جایی و حرکت دادن سایر اجزای پازل سیاست دینی را فراهم می‌آورد. منتقدین، با مفاهیم متنوع و معانی مختلف، یک جمله کلیدی را فریاد می‌زنند و آن اینکه چرا باید این مقدار هزینه برای سیاست دینی داد در حالی که می‌توان نرمال! زندگی کرد. بدین طریق نفوذ فکری - فرهنگی با تضعیف و سست کردن ارزش‌هایی که برای بقای یک نظام سیاسی حیاتی محسوب می‌شود، زمینه را برای تغییرات مطلوب خود فراهم می‌آورد. نتیجه این تغییر در بزنگاه‌های حساس آشکار می‌شود؛ وقتی نظام سیاسی مستقر، نیاز به حمایت همه‌جانبه در یک مسأله دارد، نه تنها ممکن است

حمایت مردمی را از دست بدهد، بلکه ممکن است رفتار مردم برخلاف مطالبه حاکمیت باشد. نمونه تاریخی این مسأله در تحمیل صلح بر امام حسن (علیه السلام) مشهود است. ابن اثیر آورده است هنگامی که معاویه به امام حسن (علیه السلام) پیشنهاد صلح داد، مردم به گرمی آن را پذیرفتند. امام حسن (علیه السلام) در خطبه‌ای پیشنهاد معاویه را این گونه به اطلاع لشکر خود رسانید: «معاویه ما را به امری فرا می‌خواند که نه عزت ما در آن است و نه مطابق با انصاف است. اگر دارای روحیه شهادت‌طلبی هستید، درخواستش را رد کنیم و دست به شمشیر ببریم تا خداوند سبحان میان ما حکم کند؛ ولی اگر زندگی دنیا را می‌طلبید، خواسته‌اش را اجابت کرده و رضایت شما را فراهم کنیم». هنگامی که کلام امام (علیه السلام) به اینجا رسید، مردم از هر سوی بانگ دادند می‌خواهیم زندگی کنیم، می‌خواهیم زندگی کنیم؛ وقتی تنهایش گذاردند امام (علیه السلام) صلح را پذیرفت.^۱ (ابن‌الآثیر، ۱۴۱۳: ج ۲: ۱۴).

نتیجه‌گیری

اگر مواجهه غرب به رهبری آمریکا با سایر تمدن‌ها را یک مواجهه تمدنی بدانیم که درصدد است برای تحکیم سلطه خود، ارزش‌ها و مطلوبیت‌های خود را بر دیگران تحمیل کند تا از این رهگذر سلطه و تفوق خود را بر سایر جوامع بسط دهد، آن‌گاه باید دید در حوزه گفت‌وگویی اندیشه‌ای چه تقابلی میان کشورهای استعماری و سلطه‌گر و سایر کشورها صورت‌بندی می‌شود. اکنون غرب شیوه‌های پیشین کنترل و تسلط بر کشورها را ناکارآمد تلقی کرده و از شیوه‌های نوین که ذیل ادبیات قدرت نرم تعریف می‌شود استفاده می‌کند. جنگ نرم، دیپلماسی عمومی، جنگ شناختی و ... از رویکردهای نوین نظام سلطه است. امروزه در کنار ادبیات فوق از نفوذ فکری - فرهنگی نیز سخن به میان می‌آید. تفاوت عمده نفوذ فکری - فرهنگی با مسائل پیش‌گفته، در مسائل مورد توجه است. اگر در جنگ نرم، عملیات روانی از طریق آماج رسانه‌ای موردنظر بود و در جنگ شناختی، تلاش در صورت‌دهی ادراک و برداشت هدف‌گذاری می‌شود، در نفوذ فکری - فرهنگی دست‌کاری مسائل عمیق‌تر و بنیادین‌تر و برای بلندمدت برنامه‌ریزی می‌شود. نفوذ فکری - فرهنگی تلاش نرم‌افزارانه نظام سلطه برای دست‌کاری مسائل عمیق، گفت‌وگویی و اندیشه‌ای

۱. فناداه النَّاس من کلِّ جانب: البقیه، البقیه، فلما افردوه أمضی الصلح.

نظام‌های مخالف خود است تا از رهگذر تغییر در این ارزش‌های بنیادین، ارزش‌های حیاتی آن جامعه را دست‌خوش تغییر قرار داده و اولویت‌های جدیدی را برای طیف‌های مختلف افراد آن جامعه تصویرسازی نماید. در این صورت آن نظام سیاسی به دست خود دست‌خوش تغییر شده و مطلوبیت‌های نظم سلطه محقق خواهد شد. در این راستا متناسب با محیط پیرامونی جمهوری اسلامی، شکل‌دهی «شبکه مسلمانان میانه‌رو» و «شبکه رهبران جوان» ابزاری است که غرب را در نیل به هدف تغییر سیاسی کمک می‌کند.



فهرست منابع

- ابن الاثیر، علی بن ابوالکرم محمد (۱۴۱۳)، *اسد الغابۃ فی معرفه الصحابه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- احمدیان، علی اکبر (۱۳۹۴)، *نظریه نفوذ، تبیین ماهیت انواع نفوذ و رابطه آنها با دستگاه چهارطیفی تهدید، فصلنامه آفاق امنیت*، سال ۴۴، شماره ۴۴، صفحه ۴۴۴.
- استونر ساندرز، فرانسیس (۱۳۸۷)، *نیم قرن جنگ سرد فرهنگی*، مؤسسه مطالعات کاربردی.
- اکبری، عابد (۱۳۹۹)، *مفهوم شناسی نفوذ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران*.
- ایزدی، فؤاد (۱۳۹۱)، *دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران*، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- بحرینی، محمد (۱۳۹۹)، *جنگ شناختی به مثابه قلمرو*، مجله فرهنگ و علوم انسانی عصر اندیشه، شماره ۲۵.
- پرکت، هنری (۱۳۷۸)، *مصاحبه تلویزیونی*، به نقل از ماهنامه صبح، ش ۹۱، فروردین ۷۸.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۵)، *فقر تاریخی گری*، ترجمه احمد آرام، چاپ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۹)، *جامعه باز و دشمنان آن*، جلد اول و دوم، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- حاذق، حمید (۱۳۹۴)، *خاستگاه و بسترهای نفوذ فکری، فرهنگ با تأکید بر نفوذ آمریکا در ایران*، فصلنامه مطالعات عملیات روانی.
- خانی، حسن (۱۳۸۶)، *دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها*، فصل نامه دانش سیاسی، حسینی، حسین (۱۴۰۰)، *مصاحبه با نگارنده*، دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام).
- حسینی، حسین (۱۳۸۹)، *جنگ نرم از تهدید تا پاسخ*، فصل نامه تخصصی عملیات روانی، ش ۲۶.
- حکیمی پور، احمد (۱۳۹۳)، *رویکردهای بین المللی از برخورد تا گفت و گوی تمدن ها در پرتو جهانی شدن*، فصل نامه علمی مطالعات روابط بین الملل.
- حمزه پور، علی (۱۳۹۶)، *نفوذ فکری - فرهنگی و چالش های امنیتی پیش رو با تأکید بر مصرف رسانه ای نوین در کشور*، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۱۰، شماره ۳۵، صفحه ۴۴۴.
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۸)، *به نقل از روزنامه آریا*، ۱۳۷۸/۶/۲۸.
- خاتمی، محمدرضا (۱۳۷۹)، *به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۷۹/۶/۸.
- خانجانی، قاسم (۱۳۹۸)، *راه های مقابله با نفوذ فکری - فرهنگی در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای*، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال نهم، شماره اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم.

- راگ، ویلیام (۲۰۰۴)، تعیین دیپلماسی عمومی برای مخاطبان عرب و مسلمان، استنفورد کالیفرنیا، مؤسسه انتشاراتی هوور.
- رورتی، ریچارد (۱۳۸۲)، فلسفه و امید اجتماعی، عبدالحسین آزرنگ، نشر نی.
- رورتی، ریچارد (۱۳۸۴)، اولویت دموکراسی بر فلسفه، خشایار دیهیمی، نشر نو.
- سعید، بابی (۱۳۹۷)، هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام گرای، ترجمه غلامرضا جمشیدی ها، موسی عنبری، نشر دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۷)، کلام محمد، رویای محمد، نشر صفراط، چاپ اول.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۴)، پایان تاریخ و واپسین انسان، ترجمه عباس عربی، انتشارات سخنکده.
- کال، نیکلاس جی (۱۳۸۷)، دیپلماسی عمومی: درس هایی از گذشته، مندرج در: دیپلماسی عمومی، نیکلاس جی کال، ترجمه معاونت آموزش، تهران: دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت.
- کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا، ترجمه محمد یزدان فام، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کریم زاده، علی (۱۳۹۷)، نفوذ فرهنگی و اجتماعی، مجموعه مقالات همایش ملی نفوذ و جریان نظام سلطه، تهران دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام).
- کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۲)، فقر ضدتاریخی گری در مواجهه با تاریخ یک ارزیابی انتقادی، فصل نامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری، دانشگاه الزهرا، شماره ۱۱، صفحه ۴۴۴.
- کلینتون، هیلاری (۲۰۰۸)، انتخاب های سخت، ترجمه امیر قادری، انتشارات میلکان.
- گوهری مقدم، ابوزر، کیانی مجاهد، حامد (۱۳۹۹)، الگوی مفهومی نفوذ از دیدگاه امام خامنه ای» نشریه آفاق امنیت، سال سیزدهم،
- گیلبوا، آیتان (۱۳۸۸)، ارتباطات جهانی و سیاست خارجی، ترجمه حسام الدین آشنا، دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۵)، جنگ شناختی پس از برجام در حوزه تحولات اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی ناچا، سال اول،
- معلوف، لوئیس (۱۳۸۷)، المنجد فی اللغة و الادب و العلوم، تهران: اسلامی.
- میرباقری، محمدمهدی (۱۳۸۹)، تحول در علوم انسانی چپستی، چرایی و چگونگی، به نقل از کیهان فرهنگی، شماره ۲۹۱، بهمن و اسفند ۸۹.
- نای، جوزف (۱۳۹۲)، رهبری و قدرت هوشمند، ترجمه محمودرضا گلشن پزوه، مؤسسه ابرار معاصر ایران.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم؛ ابزار موفقیت در سیاست بین الملل، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۶)، مدیریت عمومی، تهران: نشر نی، چاپ سی و یکم.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۶)، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، انتشارات وزارت امور خارجه.

مشرق‌نیوز، ۱۳۹۴: قابل دسترس در:

<https://www.mashreghnews.ir/news/409168>

Angel rabasa cheryl benard(2007) Building moderate muslim networks, rand center for middle east public policy

<https://www.lexico.com/en/definition19/1938/19>

